



نظریه های انقلاب و انقلاب نظریه ها

پدیدآورنده (ها) : مظاهری، ابوذر

ادیان، مذاهب و عرفان :: نشریه معرفت :: خرداد ۱۳۸۴ - شماره ۹۰ (ISC)

صفحات : از ۷۴ تا ۸۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/29336>

دانلود شده توسط : محسن جوادی

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۱۰/۱۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- گونه شناسی نظریه های انقلاب
- نگاهی به نظریه های انقلاب
- تحلیل نظریه های انقلاب
- نظریه های انقلاب کوشش برای تطبیق با انقلاب اسلامی
- ایدئولوژی در نظریه های انقلاب ایدئولوژی، مفهوم و کارکردهای آن
- تحلیل مقایسه‌ای بسیج منابع در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران با استفاده از مدل بسیج چارلز تیلی
- نقش نخبگان سیاسی در توسعه سیاسی ایران (۱۳۳۲ - ۱۳۵۷)
- انقلاب
- انقلاب چیست؟ (انقلابهای جهان)
- توکویل و انقلاب های کاتولیکی: انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران
- بررسی نظریات انقلاب در انقلاب اسلامی و رابطه آن با نظام جمهوری اسلامی ایران
- بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریه های انقلاب: تولد و شکل گیری نسل چهارم تئوری های انقلاب

عناوین مشابه

- دولت ها و انقلاب های اجتماعی در نظریه اسکاچپول
- ظهور اندیشه ها، مکاتب فکری و نظریه های اقتصادی جدید در دوران انقلاب صنعتی (۱۷۵۰-۱۸۵۰)
- مخاطبان منفعل یا افراد گزینشگر آن سوی رسانه ها ؟ کنکاشی تطبیقی در متون و نظریه های ارتباطی
- بررسی میزان آشنایی معلمان دوره ابتدایی شهر اصفهان با نظریه های یادگیری و نحوه به کارگیری آن ها در فرایند تدریس
- بیانیه ها و سخنرانی های آتشین امام در طلیعه انقلاب آتش بر خرمن وابستگی
- نظریه های مربوط به نوآوری و تحول در سازمان ها
- ارزیابی هویت نوظهور مصرف کنندگان ایرانی در فضای مجازی ایران و تاثیر آن بر فعالیت های ارتباطی نمانام ها با استفاده از نظریه زمینه ای کلاسیک
- تله بنیانگذار و نظریه جنبش های اجتماعی جدید: تحلیلی بر انقلاب تونس
- گفتمان انقلاب اسلامی ایران و الزامات اشاعه ارزش های آن در عصر جهانی شدن بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه
- «بایسته های» امتداد نظری و عینی نظریه ولایت فقیه در فرایند تکاملی انقلاب، با تأکید بر گام دوم انقلاب

نظریه‌های انقلاب اصول و مبانی

تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریه پردازی انقلاب

ابوذر مظاهری



مقدمه

نداشت^(۲) و برای تحلیل‌گران سیاسی و اجتماعی منطقه به یک معما تبدیل شده بود؛^(۳) زیرا در ذات خود هیچ شباهتی با انقلاب‌های دیگر که در قرن حاضر به وقوع پیوسته بودند، نداشت.^(۴) به تعبیری، آنچه در ایران روی داد یک امر «بی‌تعریف» بود.^(۵)

پیروزی این انقلاب بیشتر در کانون‌های سیاسی و دانشگاهی موجب حیرت گردید؛ چرا که براساس مطالعات خود از انقلاب‌های گذشته، هرگز نمی‌توانستند تصور کنند که چنین حادثه‌ای در ایران اتفاق افتد.^(۶)

انقلاب ایران، عرصه‌ای جدی برای آزمون، تأیید، تعدیل و ابطال بسیاری از نظریات رایج و مرسوم در علوم اجتماعی محسوب می‌شد. (بعد این انقلاب بسیار گسترده‌تر از آن بود که در ابتدا به

پیروزی انقلاب اسلامی در دو دهه پایانی قرن بیستم میلادی، ضمن ایجاد دگرگونی عمده و اساسی داخلی، تحولات مهم و بعضاً سرنوشت‌سازی در جامعه جهانی به وجود آورد. و از آن‌رو که این انقلاب نه فقط انقلاب تن‌ها، که انقلاب فکرها و اندیشه‌ها نیز بود، علاوه بر بازتاب‌ها و تأثیرات عینی و عملی متعددی که بر جامعه جهانی و روند تحولات آن بر جای گذاشت، در بعد فکری و نظری نیز آن را به دگرگونی عمیقی واداشت.

سقوط ناگهانی رژیم شاه و آغاز نهضت انقلابی ایران بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹، برای ناظران خارجی، اعم از دوستان شاه، روزنامه‌نگاران و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی، پدیده‌ای کاملاً خلاف قاعده و طبیعت به شمار می‌آمد.^(۱)

این انقلاب با هیچ یک از ضابطه‌های عادی همخوانی

نظر می‌رسد، چرا که تنها به دگرگونی ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یک رژیم اکتفا نکرد، بلکه در شالوده کاخ رفیع دانش اجتماعی نیز لرزه افکند.^(۷)

نظریات انقلاب و نظریه‌های تحلیل آن، از نفوذناپذیرترین عرصه‌های نظریات و نظریه‌های علوم اجتماعی بودند که با وقوع انقلاب اسلامی ایران تأثیر بسیاری گرفتند. پیروزی این انقلاب زمینه مناسبی برای آزمون نظریات انقلاب و جرح و تعدیل آن‌ها به شمار می‌آمد، همچنان که بستر مناسبی را برای طرح نظریات و دیدگاه‌های جدید فراهم آورد؛ به گونه‌ای که امروز، با طیف متنوعی از دیدگاه‌ها و نظریات در زمینه انقلاب مواجهیم که از دگرگونی انقلابی در ایران تأثیر پذیرفته‌اند.

به طور کلی، انقلاب‌ها به ویژه انقلاب‌های بزرگ، که انقلاب اسلامی ایران نیز بی‌تردید از این نوع انقلاب‌هاست،^(۸) بستری مناسب برای آزمون نظریات انقلاب به شمار می‌روند. نظریات انقلاب با این ادعا صورت‌بندی می‌شوند که علت وقوع انقلاب، به عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی را بیان کنند.

این نظریه‌پردازان در برخورد با یک تحول انقلابی، نخست درصدد برمی‌آیند تا ضمن تطبیق نظریه‌های خود با آن پدیده به تحلیل آن بپردازند. اگر یک نظریه در تحلیل کامیاب بود، آن تحول به منزله یکی از مؤیدات نظریه محسوب می‌گردد، اما چنانچه قادر به تحلیل و تبیین آن پدیده نبود، آن انقلاب به صورت یکی از مبطل‌های نظریه درآمده، چاره‌اندیشی آغاز می‌شود. این چاره‌اندیشی، که عمدتاً با رفو کردن پیایی و ترمیم‌های مناسب و تبصره‌های الحاقی صورت می‌گیرد تا توانایی را به نظریه باز گردانند، گاه تا آنجا پیش می‌رود که می‌توان از آن به «انقلاب در نظریه‌ها» تعبیر نمود. انقلاب در نظریه‌ها هنگامی رخ می‌دهند که این تبصره‌های الحاقی چنان افزون شوند که از اصل نظریه فربه‌تر گشته و یا دیگر نتوانند گرهی از کار فروبسته آن بکشایند.

و از آن‌رو که انقلاب اسلامی از همه انقلاب‌ها جداست^(۹) و در قالب انقلاب‌های پیشین نمی‌گنجد، دست‌کم در برخی ابعاد، به دلیل برخورداری از مؤلفه‌ها و شاخص‌های منحصر به فرد، هیچ یک از نظریات پیشین را در خصوص انقلاب تأیید نکرد و نظریه‌پردازان انقلاب را به حیرت واداشت. البته بعضی از ابعاد این انقلاب، مؤید نظریات برخی نظریه‌پردازان نیز بود.

ناگفته نماند که برخی از این مؤلفه‌ها و شاخص‌ها اختصاص به تأثیرگذاری بر نظریه‌های انقلاب نداشتند، بلکه به طور کلی نظریات علوم اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دادند.

در میان مواردی که نظریه‌های انقلاب را متأثر ساختند نیز دو گونه مؤلفه و شاخص مشاهده می‌شود: ۱. مؤلفه‌هایی که تا آن زمان در نظریه‌های انقلاب لحاظ نشده بودند و نظریه‌پردازان،

آن‌ها را در ذات انقلاب‌های جهان سوم می‌دیدند. نظریه‌های مزبور عمدتاً با بررسی تطبیقی انقلاب‌های جهان سوم، از جمله انقلاب ایران، آن‌ها را از گونه انقلاب‌هایی نظیر انقلاب فرانسه، روسیه و چین تمایز می‌بخشد و در واقع، کمتر به موارد منحصر به فرد انقلاب ایران توجه دارد.

۲. مؤلفه‌هایی که نه تنها در انقلاب‌هایی همچون فرانسه، چین و روسیه یافت نمی‌شوند، بلکه در انقلاب‌های جهان سوم نیز نظیر آن‌ها را نمی‌توان یافت و منحصر به انقلاب اسلامی می‌باشند.

در این نوشتار، تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریه‌های انقلاب از دو منظر مورد بررسی قرار گرفته است: نخست از منظر مؤلفه‌ها و شاخص‌های منحصر به فردی که به طور کلی علوم انسانی و اجتماعی را متأثر می‌سازند و دوم، آن‌هایی که به طور خاص نظریه‌های انقلاب را منقلب می‌نمایند.

مؤلفه‌ها و شاخص‌های عام

انقلاب برای خدا^(۱۰)

اساساً نظام معنا و حقیقت انقلابیون در ایران ۵۷ با هیچ یک از نظامات رایج دنیا سازگار نبود، چنان‌که میشل فوکو، اندیشمند فرانسوی، در مورد انقلاب ایران می‌گوید: «نظام حقیقت آنان با نظام حقیقت ما یکی نیست. نظام ما حتی اگر تقریباً جهانی شده باشد هم چنان خاص است... در واقع، مردم چیزی را می‌گویند که در سطح داده‌ها حقیقت ندارد، اما به معنای عمیق تری باز می‌گردد که در قالب درستی و مشاهده غیرقابل هضم است.»^(۱۱)

شاید بتوان گفت: ریشه و اساس ناهمی‌ها و بی‌تعریف بودن این انقلاب برای بسیاری از اندیشمندان شرقی و غربی در این است که ظهور این انقلاب بر خلاف سیری بود که به زعم این اندیشمندان، عالم انسانی به سوی آن در صورت است؛ چرا که «انقلاب امام خمینی حتی سیر تطوری^(۱۲) انسان را تغییر داد.»^(۱۳)

مدت‌ها پیش از وقوع این انقلاب، جامعه‌شناسان بزرگی همچون دورکیم و وبر به این نتیجه رسیده بودند که جوامع در سیر عقلانی شدن، عناصر اسطوره‌ای و رمزآلود را به حاشیه رانده و به تدریج باعث حذف آن‌ها می‌شوند تا عقلانیت به جای آن نشیند و عنصر قدسی جای خود را به عقل‌گرایی (rationalism) دهد. به تعبیر وبر، پروسه افسون‌زدایی از جهان، فرایندی ناگزیر برای همه جوامع است.^(۱۴) اما بر خلاف این تصور، انقلاب اسلامی بازگشتی بود به عنصر قدسی و نشان داد که جوامع نه تنها در مسیر سکولار شدن گام نمی‌نهند، بلکه حتی آنان که به تعبیری در ابتدا سکولار بودند، در وهله‌ای دیگر به

امر قدسی باز می‌گردند. از این رو، در مقولات مربوط به جامعه‌شناسی دین، فصل جدیدی به مقوله «سکولاریزیشن» افزوده شد، و مکرر از انقلاب اسلامی به عنوان یک شاخص و سمبل حرکتی در بازگشت به امر قدسی یاد می‌شود که یک دولت دینی و حتی فقهی را در ایران، در عصر عرفی شدن جهان، پایه‌ریزی کرده است. (۱۵)

اندیشمندان متعددی نیز به این نکته پی بردند که انقلاب

زیر سؤال می‌رود. در واقع، موج اعتراض‌های مذهبی برای مبارزه و مخالفت با شاه به انگاره‌هایی استناد می‌کند که به سیزده سده پیش باز می‌گردند و در عین حال، خواسته‌هایی در زمینه عدالت اجتماعی و غیره را مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد در راستای اندیشه یا کنش ترقی‌خواهانه حرکت می‌کنند. (۱۷)

آری، در تفکر غربی «این معجزه است که یک انقلاب مکتبی و الهی بتواند در جهان امروز این طور تحقق پیدا کرده و در جهت



استقرار عدالت به پیش برود. این انقلاب بدون شک از جانب خداوند حمایت می‌شود. (۱۸)

نقش رهبری روحانی

انقلاب برای خدا و رجوع به آموزه‌های ۱۴۰۰ سال پیش، اموری نیستند که قابل فهم و درک برای انسان مدرن باشند. امام خمینی رحمه‌الله در اوج ناباوری تحلیل‌گران بین‌المللی «با عقاید مذهبی که غرب آن‌ها را کهنه و قرون وسطایی می‌داندست جهان را تکان داد» (۱۹) غرب هرگز نفهمید که چرا شاه سقوط کرد و چرا یک روحانی توانست کشوری را در تب انقلاب پیفکند. (۲۰) در واقع، دین در منظر ایرانی در انقلاب ۵۷ بر خلاف تصور مارکس «افیون ملت‌ها» نبود. چنانچه فوکو به اندیشمندان غربی هشدار می‌دهد: آیا می‌دانید که این روزها چه عبارتی بیش از هر چیز برای ایرانی‌ها خنده‌آور و به نظرشان از هر حرفی ابلهانه‌تر، خُشک‌تر و غربی‌تر است؟ «دین تریاک توده‌هاست». (۲۱)

ظهور امام خمینی رحمه‌الله وجدان‌های غربی را تکان داد. غربیان

اسلامی را نمی‌توان مؤید قوانین و صیوروت اجتماعی دانست که سرآمدان جامعه‌شناسی پیش از این بدان معتقد بودند. گیلنر، جامعه‌شناس مشهور انگلیسی، در فصلی از کتاب خود با عنوان «پدیده نوژایی دینی» می‌نویسد: «در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم و بیش اختلافاتی فرآیند عمومی جهانی را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند، ولی از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم؛ یعنی فرآیند عمومی جهان روند معکوسی را آغاز و به سمت دینی شدن پیش می‌رود». (۱۶)

کلر بریر خبرنگار روزنامه لیبراسیون در ایران و از مؤلفان کتاب *ایران؛ انقلاب برای خدا*، که در سال ۱۹۷۹ به چاپ رسید، نیز می‌گوید: «واکنشی که اغلب در مورد ایران شنیده‌ام این است که آن را نمی‌فهمیم. وقتی جنبشی را انقلاب می‌خوانند برداشت مردم در غرب و از جمله خود ما نوعی پیشرفت و ترقی است؛ یعنی دگرگونی در راستای پیشرفت و ترقی. همه این‌ها با پدیده مذهبی

فکر نمی‌کردند که از یک نهاد علمی - سستی که به گمان آن‌ها یکی از نهادهای جمود و فرورفتن در فضاها علمی و روحی است، مردی بیرون بیاید که انقلابی بزرگ را رهبری کند، دولتی هم‌آهنگ با زمانه تأسیس کند و غرب را نه تنها محکوم سازد، بلکه با آن از موضع کسی سخن بگوید که رسالتی جهانی را برای همگان به ارمغان آورده است. (۲۲)

اراده عمومی

اساساً مردم در حوزه علوم انسانی و اجتماعی یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌ها و شاخص‌های مطالعه و تحلیل محسوب می‌شوند و از آن‌رو که در انقلاب اسلامی ایران گونه متفاوتی از مردم با خواسته‌ها و آرمان‌های متمایزتری از آنچه تا آن زمان تاریخ به خود دیده بود، حضور یافتند، رخنه‌های بزرگی در دستاوردهای این علوم پدید آمد. جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، اندیشمندان سیاسی و تحلیل‌گران تحولات اجتماعی، ابعاد متفاوتی را در تحولات ۵۷ ایران مورد مطالعه قرار دادند که در جوامع پیشین مشاهده نکرده بودند. وحدت و خواستی که ناگهان بر پایه آموزه‌های مذهبی در تاریخ ملت ایران پدید آمد چیزی نبود که به آسانی بتوان آن را با ابزارهای سیاسی - اجتماعی امروز تحقق بخشید و در مفاهیم و ساختارهای علوم انسانی و اجتماعی موجود تحلیل کرد و مورد مطالعه قرار داد. اراده جمعی و بسیج فراگیر مردمی آنچنان که در ظهور انقلاب اسلامی و ادامه آن تحقق پیدا کرد، با هیچ‌یک از ابزارهای سیاسی و اجتماعی امروز شکل نمی‌گیرد.

فوکو در اثری با عنوان *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟* به درستی در این باره می‌نویسد: «امروز این احساسات برای ساقط کردن حکومت‌ها کافی نیست. باید سلاح و ستاد و سازمان و آمادگی داشت. در رویدادهای ایران چیزی هست که مایه تشویش ناظران امروزی است؛ چیزی که نه در چین می‌توان یافت، نه در ویتنام، نه در کوبا؛ موج عظیمی است بدون ابزار نظامی، بدون پیشگام، بدون حزب. رویدادهای ایران از نوع جنبش‌های ۱۹۶۸ هم نیست؛ چون این مردان و زنانی که با سربند و گل تظاهرات می‌کنند یک هدف سیاسی آبی دارند؛ آماج حمله ایشان شاه و رژیم اوست، و به راستی هم این روزها دارند آن را برمی‌اندازند.» (۲۳)

جان فورن، دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا که در زمینه نظریه‌های انقلاب، بخصوص انقلاب اسلامی ایران آثار مهمی را پدید آورده، می‌نویسد: «شکل‌گیری و تطفه‌بندی و چگونگی استمرار و حضور مردم و به ویژه نقش استثنایی روحانیت و در رأس آن‌ها رهبری، برای نظریه‌پردازان و محققان علوم اجتماعی، بخصوص انقلاب‌شناسان و اندیشمندان علوم سیاسی -

اجتماعی، چون موضوعی جدید است، نتوانسته‌اند به زوایا و فلسفه وجودی آن دقیقاً دست یابند.» (۲۴)

با وقوع انقلاب اسلامی، برای اولین بار مفهوم «اراده جمعی» که همواره یک آرمان و اسطوره‌ای سیاسی محسوب می‌شد عینیت یافت. فوکو در گفت‌وگویی تحت عنوان «ایران روح یک جهان بی‌روح» (متن انگلیسی) (۲۵) با لموند (۱۱ مه ۱۹۷۹) در این باره می‌گوید: «یکی از چیزهای سرشت‌نمای این رویداد انقلابی این واقعیت است که این رویداد انقلابی اراده‌ای مطلقاً جمعی را نمایان می‌کند، و کمتر مردمی در تاریخ چنین فرصت و اقبالی داشته‌اند. اراده جمعی اسطوره‌ای سیاسی است که حقوق دانان یا فیلسوفان تلاش می‌کنند به کمک آن نهادها و غیره را تحلیل یا توجیه کنند. اراده جمعی یک ابزار نظری است. «اراده جمعی» را هرگز کسی ندیده است و خود من فکر می‌کردم که اراده جمعی مثل خدا و یا روح است و هرگز کسی نمی‌تواند با آن رویه‌رو شود. نمی‌دانم با من موافقید یا نه، اما ما در تهران و سراسر ایران با اراده جمعی یک ملت برخورد کرده‌ایم و خب باید به آن احترام بگذاریم؛ چون چنین چیزی همیشه روی نمی‌دهد... این اراده جمعی که در نظریه‌های ما همواره اراده‌ای کلی است در ایران هدفی کاملاً روشن و معین را برای خود تعیین کرده و بدین گونه در تاریخ ظهور کرده است.» (۲۶)

خبرنگاران روزنامه لیبراسیون نیز با شگفتی تمام اراده جمعی و خواست سیاسی را در ایران این گونه توصیف می‌کنند: «در مورد اراده جمعی آنچه مرا شگفت زده کرده - ایران، هم مرا مجذوب کرده بود و هم گاهی نسبتاً نگران و آشفته - این بود که برای مثال، دانشجویان می‌گفتند: "ما همگی یکسانیم، ما همگی یکی هستیم، همگی پیرو قرآنیم، همگی مسلمانیم، تفاوتی میان ما نیست و این را بنویسید که ما همگی یکسانیم." با این حال، به خوبی می‌دانیم که تفاوت‌هایی وجود داشت... نکته شگفت‌انگیز برای من قیام همه مردم است. بر واژه "همه" تأکید می‌کنم و اگر برای مثال، تظاهرات روز عاشورا (پاورقی) را در نظر بگیریم می‌بینی که غیر از کودکان خردسال و معلولان و سالمندان و بخشی از زنان که در خانه ماندند تمام تهران در خیابان‌ها بودند و فریاد می‌زدند "مرگ بر شاه..."» (۲۷)

تبیین‌های علوم انسانی شکل گرفته در فضای اومانیستی غرب بیانگر آنند که انسان‌ها، بخصوص پس از عصرنروایی به بلوغ عقلی رسیده‌اند که دیگر با آموزه‌های کهن، اراده حذاقلی را هم شکل نمی‌دهند چه رسد به اینکه بر اساس آن آموزه‌ها یک اسطوره تاریخی را به نام اراده جمعی تحقق بخشند. انسان منظور شده در این تبیین‌ها، انسانی عاقل است که بر اساس عقلانیت ابزاری، وسایل را تنها بر اساس معیار سودآوری‌شان در دستیابی به هدف می‌سجد و فارغ از هر دغدغه و معیار ارزشی دیگر، هر آنچه

وی را در دستیابی به هدف مدد رساند، مطلوب وی است و هر رفتاری که در چهارچوب این منطق، سودآور نباشد، رفتار غیرعقلانی به حساب می‌آید. برای این انسان، هدف نیز تأمین لذت و کسب منافع مادی در پهنه زمانی یک عمر یا دستیابی به سعادت و رفاه در قلمرو حیات دنیایی است. انسان معقول مورد اشاره در حیات جمعی خود نیز تنها یک راه فراروی خود دارد: مسیر توسعه به سبک غرب، که تحت عنوان «نوسازی» معرفی شده است. بر این اساس، انسان‌ها در تکاپوی فردی خود، سعادت این جهان را از طریق کنش عقلانی معطوف به هدف تعقیب می‌کنند و مجموعه این کنش‌ها نیز در فرایند مسیری که «مدرنیسم» نام گرفته و بر بنیادهای اندیشه لیبرال و راهکار دموکراسی، بنا شده تدبیر می‌شوند. از این‌رو، کسانی که در صدد برآمده‌اند تا در چهارچوب مفاهیم و دسته‌بندی‌های این علوم انقلاب اسلامی را فهم کنند بر دو دسته‌اند:

۱. گروهی که حرکت ایرانیان در حوادث انقلاب اسلامی را عقلانی دانسته‌اند و برای آن انگیزه کسب منافع و دستیابی به امتیازات را مفروض گرفته‌اند و به سهم خود کوشیده‌اند تا این اهداف و انتظارات را در عمل کنشگران استنباط و استخراج کنند.
 ۲. صاحب‌نظرانی که نتوانسته‌اند چنین منفعت‌طلبی‌هایی را در رفتار کنشگران استخراج نمایند و به ناچار اصل کنش را غیر عقلایی محسوب کرده و کوشیده‌اند وقوع انقلاب را در پناه انواع غیر عقلانی کنش، همچون کنش سنتی یا عاطفی، تحلیل کنند.
- به عنوان مثال، کسانی که خواسته‌اند وقوع انقلاب را بر اساس نقش بازاریان تحلیل کنند، کوشیده‌اند تا نشان دهند کدام سیاست‌های رژیم شاه، منافع آنان را به خطر انداخته است تا مخالفت‌های آنان با رژیم توجیه عقلانی داشته باشد. بسیاری نیز با اتکا به «نظریهٔ آنومی» دورکیم و شرایطی که به واسطهٔ آن، توده‌ها مستعد واکنش احساسی نسبت به پیام‌های رهبران هستند به توجیه انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. آنان در این نحوه تحلیل، که اغلب با به کارگیری ایدهٔ رهبری کاریزما در نظام اندیشه‌ای ماکس وبر نیز همراه است، کوشیده‌اند تا رخداد انقلاب اسلامی را به عنوان کنشی احساسی تحت رهبری شخصیت کاریزمای امام خمینی تبیین کنند. فرض بنیادین این‌گونه تحلیل‌ها، فقدان نهادهای مدنی، ناکارآمدی یا ضعف روابط بوروکراتیک و عقلانی در نظام اجتماعی رژیم شاه است و به همین دلیل، تحولات و تغییرات مورد نیاز نتوانسته است از طریق مجاری بوروکراتیک و به نحو معقولی محقق شود و بروز انقلاب اسلامی، پیامد این وضعیت است. از این‌رو، انقلاب، ماهیتاً برآمده از واکنش جامعه، خارج از روش منطقی تفسیر می‌شود. (۲۸)

سر این ناهمی‌ها و تحلیل‌های غلط در این نیست که این

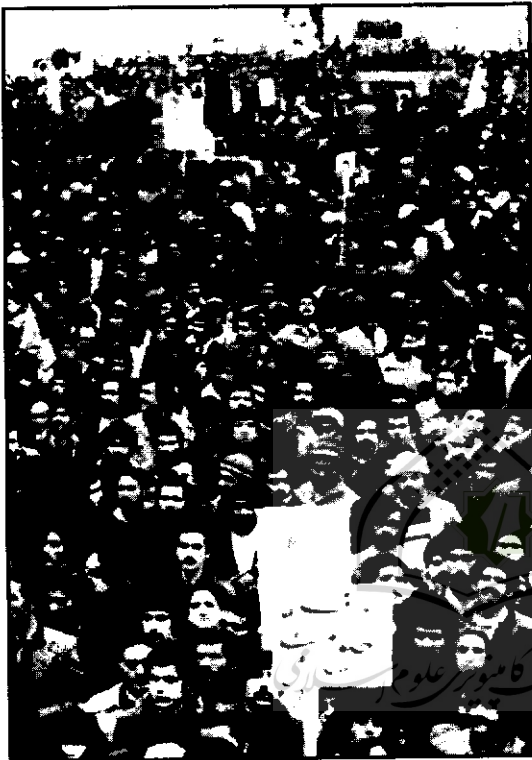
حرکت به طور کلی غیر قابل فهم است، بلکه همان‌گونه که این انقلاب چارچوب‌های رایج تحلیل را به چالش کشید، خود نیز در محدوده آن‌ها قابل فهم نیست و مفاهیم و ساختارهای متناسب خویش را می‌طلبد.

فوکو به درستی به تمایز ایرانی‌ها در این عصر با تفکر غالب سیاسی - اجتماعی حاکم بر جهان پی برده، می‌گوید: «من قبول دارم که از قرن هجدهم به بعد هر تحول اجتماعی اتفاق افتاده بسط مدرنیته بوده، اما انقلاب ایران تنها حرکت اجتماعی است که در برابر مدرنیته قرار دارد.» (۲۹)

«پیرامون این "خواست سیاسی" دو پرسش دیگر هم هست که توجه مرا بیشتر جلب می‌کند. یکی از این دو پرسش به ایران و سرنوشت یگانه آن مربوط می‌شود... این "خواست سیاسی" را باید نشانه آشتی دانست، یا چیزی متناقض، یا آستانه امری نو؟ پرسش دوم بر سر این گوشه کوچک جهان است که زمین و زیر زمین آن میدان بازی استراتژی‌های جهانی است. برای مردمی که روی این خاک زندگی می‌کنند جست‌وجوی چیزی که ما غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌ایم چه معنی دارد: جست‌وجوی معنویت سیاسی؟» (۳۰)

جمع‌بندی: یکی از استادان علوم سیاسی آمریکا می‌گوید: انقلاب اسلامی پیچیده و اسرارآمیز می‌نماید؛ مساوات‌طلب است، اما در عین حال، سوسیالیست یا دموکراتیک نیست. رادیکال است، اما سنتی نیز به نظر نمی‌رسد. بیگانه‌گریز است، اما به ندرت انزواگراست. و نمایانگر انقلاب‌های فرانسه، روسیه و یا تجربهٔ آمریکا نیست. نظریه‌های علوم اجتماعی راجع به نوسازی، خواه مارکسیسم، خواه ملهم از سرمایه‌داری لیبرال نتوانستند وقوع آن را پیش‌بینی کنند. و هنوز توضیح قانع‌کننده‌ای برای آن ارائه نکرده‌اند؛ تنها در دل تاریخ اسلام که با قیام‌های زاهدانه در هر عصری مشحون است، می‌توان معنایی برای این جنبش عظیم که جهان اسلام را درنوردید پیدا کرد. برنارد لوئی می‌نویسد: «با پیشینهٔ اندیشه‌ها و اقدامات انقلاب اسلامی (از طریق) یادها و نمادهاست که انقلاب اسلامی باید مورد مطالعه قرار گیرد و تنها در این صورت است که احتمال درک آن وجود دارد.» بررسی این‌گونه پدیده‌ها ما را با معمای بزرگ شرق‌شناسان روبه‌رو می‌کند [و آن این] که تلاش ما به منظور درک شرق به ما آموخته است که شرق فراتر از حد درک ماست و جز برای گروهی منتخب از متخصصان در نظر بقیه عجیب و غیرمتعارف می‌نماید و در دیدگاه بعضی دیگر غیرعقلایی، غیرقابل درک، خطرناک و یا وامانده می‌آید. با این حال، یک بار دیگر متوجه می‌شویم که «خود» و «آن‌ها» را به دو دسته تقسیم کرده‌ایم و در این تقسیم‌بندی «عقلایی بودن» ما بر آن‌ها می‌چربد و «آن‌ها» در «چنبرهٔ کیشی» که ما قادر به درک آن

در زمینه علت و نیز زمان به وجود آمدن وضعیت انقلابی مطرح نمی‌کردند و در خصوص علل انقلاب عموماً مجموعه‌ای پراکنده و التقاطی را از عوامل گوناگون، بدون اینکه آن‌ها را در چارچوب نظری مشخصی قرار دهند ذکر می‌کردند. لویون، الوود، سوروکین، لیفورد ادواردز، جرج پیتی و کرین بریتون، از جمله مهم‌ترین نظریه پردازان نسل اول به شمار می‌روند. نسل دوم نظریه پردازان انقلاب که تقریباً بین سال‌های



۱۹۴۰-۱۹۷۵ میلادی ظهور کرده‌اند، از توصیف صرف فرایند انقلاب فراتر رفته و تلاش کرده‌اند توضیح دهند که چرا و چه زمان انقلاب روی می‌دهد. نویسندگان این دوره نظریه‌های مختلف روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علم سیاست را برای تبیین انقلاب‌ها به کار بردند. آن‌ها تلاش کردند تا نظریه‌های مشخصی را در مورد علت و زمان بر آمدن وضعیت انقلابی به دست دهند. تحلیل‌های مبتنی بر نظریه‌های روان‌شناختی (ناکامی - پرخاش خویی)، تحلیل‌های مبتنی بر نظریه‌های جامعه‌شناختی (ساختاری - کارکردی) و تحلیل‌های مبتنی بر علم سیاست (نظریهٔ تکثرگرا و منازعه گروه‌های ذی‌نفع) از جمله این تحلیل‌ها هستند. دیدگاه‌های گار، اسملسر، چالمرز جانسون، جیمز دیویس، ساموئل هانتینگتون و جالز تیلی در چارچوب نسل دوم نظریات انقلاب جای می‌گیرند.

نسل سوم که از دهه ۱۹۷۰ به بعد مطرح شدند، بیشتر ساخت‌گرا هستند و نقطه تمرکز تحلیل خود را بر فشارهای

نیستیم و با معیاری که غیر از معیار ما تنظیم شده، اسیرند. و کمتر از تراز انسان کامل به نظر می‌رسند. لذا هیچ گریزی از نگرش شرق‌شناسانه و قوم‌مداری نیست. چاره‌ای نداریم جز آنکه اسلام را از تنها منظری که در اختیار داریم، یعنی منظر خودمان، مورد تفسیر قرار دهیم. آنچه باید مورد تفسیر قرار گیرد این است که آیا هیچ عنصر تجربی غربگرایانه‌ای وجود ندارد که بتواند بینشی عمیق‌تر از انقلاب اسلامی را امکان‌پذیر ساخته، دلایل موفقیت آن در ایران، تهدید دیگر رژیم‌ها در جهان اسلام و تقویت اعتراض فلسطینی‌ها در ساحل غربی و غزه را توضیح دهد؟ آیا علوم اجتماعی قادر نیست چشم‌اندازی تطبیقی در اختیار قرار دهد که از طریق آن بتوان به مطالعه قضایای این کشورها و جنبش‌های غیرمتعارف که اهداف آنان با انتظارات لیبرال یا مارکسیستی مطابقت ندارد، پرداخت؟^(۳۱) آری، به راستی این سخن عالمی است که بسیار با عالم ایرانی - اسلامی ما فاصله دارد و این عالم درصدد است تنها با شرق‌شناسی این فاصله را به حداقل رساند. اما دیگر زمان آن به سر آمده که غرب بخواهد ما را به خودمان بشناساند، بلکه این غرب است که باید انقلاب اسلامی و شرق را حقیقتاً بشناسد و راهی برای این شناخت ندارد جز اینکه مفاهیمی را به کار ببرد که از اندیشه و عالم ایرانی - اسلامی برخاسته باشد.

مؤلفه‌ها و شاخص‌های متعارض با نظریه‌های انقلاب

ویژگی‌هایی را می‌توان برشمرد که بیشتر در تعارض با برخی نظریه‌های انقلاب - که تا زمان وقوع انقلاب اسلامی مطرح شده بودند - هستند. در ادامه، در ضمن بررسی نظریه‌های متأثر از انقلاب اسلامی، بدان‌ها خواهیم پرداخت.

پیشینه نظریه‌پردازی دربارهٔ انقلاب را تا زمان ارسطو^(۳۲) می‌توان امتداد داد، اما قرن بیستم چه از نظر تعداد انقلاب‌هایی که در آن اتفاق افتاده و چه از نظر تعدد نظریه‌های انقلاب که از سوی اندیشمندان علوم اجتماعی مطرح شده‌اند، در مقایسه با قرون پیشین کاملاً ممتاز است. در زمینهٔ انواع نظریه‌های انقلاب، در قرن بیستم تقسیم‌بندی‌های متفاوتی ارائه شده است.^(۳۳) برای مثال جک گلدستون تلاش‌هایی را که برای توضیح ماهیت و ریشه انقلاب‌ها انجام گرفته، در سه نسل متفاوت جای داده است:

نسل اول، مطالعات نظریه پردازان انقلاب و دانشمندان علوم اجتماعی را طی سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۴۰ میلادی شامل می‌شود. این دسته از مطالعات که تحت عنوان «تاریخ طبیعی انقلاب‌ها» مطرح‌شد، بیشتر تلاش کرده‌اند الگوی واقعی را که در فرایند تحول انقلابی روی می‌دهد «توصیف» کنند. تحلیل‌های نویسندگان این دوره در کنار فقدان شالوده‌ای نظری، ادعای مشخص و صریحی را

بین‌المللی، جامعه دهقانی، نیروهای نظامی و رفتار نخبگان قرار داده‌اند. رهیافت عمومی در تحلیل‌های این نویسندگان، از دو جهت با نظریه پردازان پیشین متفاوت است: اول آنکه کاملاً بر پایه شواهد تاریخی بنا شده‌اند؛ دوم آنکه نظریه پردازان نسل سوم، کلی‌نگرتر هستند؛ بدین معنا که علاوه بر بررسی علل بروز انقلاب‌های اجتماعی، در پی تبیین برون داده‌های گوناگون انقلاب‌ها نیز می‌باشند. آیزنشتات، پایژ، تریمرگر و اسکاچپیل از مهم‌ترین نظریه پردازان این نسل هستند.^(۳۴)

از بعد تاریخی، نظریه پردازی‌های این سه نسل از نظریه پردازان، پیش از شکل‌گیری انقلاب ایران صورت گرفته است. در نتیجه، به دلیل تقدم تاریخی، در نظریه سازی‌های خود، به مورد انقلاب اسلامی توجه نداشته‌اند. با شکل‌گیری انقلاب ایران، این نظریه‌ها تلاش کردند انقلاب ایران را توضیح دهند. در این عرصه جدید برای آزمون نظریات، برخی از آن‌ها به طور کلی نفی شدند (نظریه کارل مارکس)، برخی تا حدودی در توضیح انقلاب ایران موفق شدند (نظریه‌های هانتینگتون و دیویس) و برخی دیگر، با توجه به ویژگی‌های انقلاب ایران، در ساختار نظری خود، تجدیدنظر کردند (نظریه اسکاچپیل).^(۳۵)

به تعبیر جان فورن، با جرح و تعدیلی که انقلاب ایران در نظریات انقلاب ایجاد کرد موضوع نظریه‌های انقلاب در دهه ۱۹۸۰ به این صورت درآمد: «آیا انقلاب ایران را باید به عنوان یک مورد منحصر به فرد، خلاف سایر انقلاب‌ها مورد بررسی قرار داد و یا اینکه علت انقلاب‌ها را باید در پرتو شواهد ایران مجدداً مورد مذاقه قرار داد؟»^(۳۶)

از بررسی مجموعه نظریه‌هایی که پیش از وقوع انقلاب اسلامی ایران در خصوص تبیین انقلاب مطرح بودند و نیز تحلیل‌های متنوع و متفاوتی که پس از وقوع انقلاب ایران در مورد علت شکل‌گیری آن مطرح شدند، می‌توان تأثیرات انقلاب اسلامی را بر نظریه‌های انقلاب، در چهار عنوان کلی ذیل بیان کرد:

۱. تعدیل نظریات ساختاری انقلاب

تا پیش از پیدایش انقلاب اسلامی، عمده نظریه پردازان انقلاب در عرصه جامعه‌شناسی سیاسی گرایش‌های ساختارگرایانه داشتند. این نظریه پردازان، معمولاً با بررسی نمونه‌های متنوعی از انقلاب‌ها، همچون انقلاب فرانسه، روسیه، چین، و نیز انقلاب‌های ضداستعماری قرن بیستم، همچون انقلاب‌های کشورهای پیرامونی، سعی داشتند تا با انتزاع وجوه مشترک این انقلاب‌ها و تعمیم آن‌ها، به یک نظریه همه‌شمولی دست یابند که در پرتو آن بتوان هر انقلاب جدیدی را که در جهان رخ می‌دهد، تبیین نمود و یا حتی وقوع آن را از قبل پیش‌بینی کرد.^(۳۷)

در نظریه ساخت‌گرایی به گرایش‌های مختلفی برمی‌خوریم که گرچه همگی در اصول با یکدیگر مشترکند، اما هر کدام بر وجهه‌ای از ساخت اجتماعی، سیاسی و یا اقتصادی تأکید بیشتری می‌ورزند. رئوس این گرایش‌ها را می‌توان موارد زیر دانست:

الف. دسته‌ای که ساخت دولت و رابطه آن با ساخت اجتماعی و طبقات را مبنای تبیین خود قرار می‌دهند. کسانی مثل ایزنشتات، تریمرگر و اسکاچپیل از این دسته‌اند. آثار این گروه، عمدتاً در دهه ۱۹۷۰ به بعد نگارش یافته است.

ب. تأکید بر ساخت روابط بین‌الملل: برای این دسته، مؤلفه‌های روابط بین‌الملل از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و در تبیین انقلاب‌ها به آن‌ها اهمیت می‌دهند. پرسشی که در وهله اول این افراد خود را در تبیین هر انقلابی با آن مواجه می‌یابند این است: جامعه انقلابی، پیش از انقلاب، تحت کدام فشارهای جهانی است و اصولاً این فشارها از سوی کدام جبهه بر آن وارد می‌آید؟ کسانی همچون گلدفرانک، پیچ، والستون و هرماسی از این گروه‌اند. ج. از آن‌رو که انقلاب‌های کلاسیکی (که توجه نظریه پردازان را به خود جلب کرده؛ مثل انقلاب فرانسه، شوروی، چین، و حتی به تعبیری، انقلاب انگلستان) در ساخت جوامع دهقانی رخ داده‌اند، این دسته ممیزه دهقانی بودن را مهم‌ترین عامل انقلاب معرفی می‌کنند. افرادی همچون برینگتون مور، (در کتاب ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی)، ولف، میگدال، پاپکین و پیچ به این گرایش تعلق دارند.^(۳۸)

مشهورترین اثر این رهیافت ساخت‌گرایانه توسط خانم اسکاچپیل در کتابی به نام دولت‌ها و انقلاب اجتماعی (۱۹۷۲) نگاشته شده است. همچنین شاید بتوان گفت: تدا اسکاچپیل، نماینده شهیر نظریه ساخت‌گرایی در تبیین انقلاب‌هاست. در اینجا به طور خلاصه به برخی اندیشه‌های او در این زمینه اشاره می‌کنیم و سپس به بررسی تأثیری که نظریه او از انقلاب اسلامی پذیرفته است می‌پردازیم.

تدا اسکاچپیل در این کتاب خود با تأکید بر سه ویژگی مهم، رئوس اندیشه ساخت‌گرایی را ترسیم می‌نماید و آنچه را که در تبیین یک انقلاب مورد نیاز می‌باشد، برمی‌شمارد.

از دیدگاه وی، هر انقلابی بر مبنای سه عامل قابل تحلیل است:

۱. ساخت نظام بین‌المللی؛ ۲. ساخت اقتدار؛ ۳. ساخت دهقانی.

تدا اسکاچپیل معتقد است که انقلاب‌ها زمانی به وقوع می‌پیوندند که دستگاه اداری و نظامی دولت به دلیل فشارهای بنیادی متعدد، فلج شده باشد. در وهله اول، یک دولت باید در یک جامعه کشاورزی (agrarian buroucracy) با ویژگی‌های درونی و

موقعیت نامساعد در عرصه بین‌المللی و نظام سرمایه‌داری جهانی قرار گیرد. این کشور در رقابت با کشورهای قوی‌تر و در چارچوب ساختار قدرت‌های نابرابر بین‌المللی و یا به علت تهدید به یک شکست نظامی، سعی در نوسازی خود می‌کند. تنها راه این کشور برای تأمین بودجه، تحت فشار قرار دادن طبقه زمیندار برای کسب درآمد مورد احتیاج می‌باشد و از آن‌رو که تسلیم شدن آن‌ها به سهولت صورت نمی‌گیرد و این امر بستگی به عوامل زیادی دارد، چنین شرایطی زمینه مساعدی برای نزاع بین دولت و طبقه زمیندار فراهم می‌سازد. این مبارزه به دو شکل می‌تواند به انجام برسد: یا دولت تحت چنین فشارهایی به سازماندهی مجدد جامعه و اقتصاد روی می‌آورد و یا با شکل‌گیری دولت جدیدی که قادر به سازماندهی مجدد ساختار اجتماعی و اقتصادی می‌باشد فرو می‌پاشد. مورد اول هنگامی به وقوع می‌پیوندد که افراد رده‌بالا و متوسط نظام و دولت از طبقه زمیندار نباشند. به واسطه استقلال رهبری از طبقه زمیندار، سامان‌دهی مجدد ساختار سیاسی و روابط طبقاتی و اتخاذ تصمیماتی درباره نوسازی می‌تواند بدون از هم پاشیدگی دولت میسر گردد. به نظر اسکاچیل، مورد دوم وقتی به وقوع می‌پیوندد که دولت و ارتش، به ویژه مقامات متوسط و بالای آن‌ها از مآکان باشند. در چنین مواردی دولت به آسانی قادر به تصمیم‌گیری درباره روند نوسازی نیست و حتی در صورت اتخاذ چنین تصمیمی، به دلیل اکراه و خودداری نظامیان در از بین بردن طبقه‌ای که کادر رهبری ارتش و دولت از آن برخاسته‌اند، قادر به اجرای آن نخواهد بود. اسکاچیل معتقد است که چنین شرایطی باعث فروپاشی نظامی و اداری می‌گردد و این امر راه را برای شورش‌های دهقانی هموار می‌سازد.

وی معتقد است اگر چه زوال قدرت دولت برای وقوع هر انقلابی ضروری است، اما کافی نیست. وجود شورش‌های انقلابی دهقانی و مشارکت نخبگان حاشیه‌ای در بسیج انقلابی نیز از عوامل مهم برای موفقیت یک انقلاب اجتماعی هستند. در واقع، موقعیت‌های انقلابی هنگامی ایجاد می‌شوند که دولت‌های واقع در جوامع کشاورزی از یک سو با فشارها و کشمکش‌های بین‌المللی روبه‌رو شده باشند و از سوی دیگر، قابلیت تحصیل منابع کافی برای سرمایه‌گذاری برای مقابله با فشارهای خارجی را از دست بدهند. این شرایط دولت را فلج می‌کند و فرصت مناسبی را برای دهقانان مستعد شورش فراهم می‌نماید. نخبگان حاشیه‌ای شورش‌های دهقانی را علیه رژیم پیشین سازماندهی کرده و با فروپاشی آن نظم جدیدی را بنیان می‌نهند.

انقلاب اسلامی ایران، زمینه‌ای شد برای بازبینی این نظریه توسط خانم اسکاچیل. او می‌گوید: «به راه افتادن انقلاب ایران بین سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۷۹، موجب تعجب ناگهانی ناظران

خارجی... گردید. همه ما با علاقه و شاید بهت‌زدگی تحقق وقایع جاری را مشاهده کرده‌ایم. تعدادی از ما به سوی تفحص در مورد واقعیات اجتماعی - سیاسی ایران در ورای این رخدادها سوق داده شدیم. برای من چنین تحقیقی غیرقابل اجتناب بود. بیش از همه به خاطر اینکه انقلاب ایران از جنبه‌های مختلف غیر عادی‌اش مرا تحت تأثیر قرار داده است. این انقلاب مطمئناً شرایط یک انقلاب اجتماعی را دارا می‌باشد. مع‌الوصف وقوع آن به ویژه در جهت واقعی که منجر به سقوط شاه شدند انتظارات مربوط به علل انقلاب‌ها را که من قبلاً در تحقیق تطبیقی - تاریخی‌ام در مورد انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین تکامل و توسعه بخشیده‌ام زیر سؤال برد.» (۳۹)

توجه به انقلاب اسلامی و بررسی مؤلفه‌های موجود در آن، او را به این نتیجه هدایت کرد که عوامل موجود در این انقلاب هر یک به نوبه خود، یک ناهنجاری برای نظریه او به حساب می‌آیند. این عوامل چندگانه عبارتند از:

۱. چرا ساخت دولت در ایران با سرعتی باور نکردنی فرو پاشید و نظام گسترده بوروکراتیک و ارتشی قدرتمند با هم‌پیمانان و پشتیبانان بین‌المللی، بدون بروز یک بحران مالی در هم ریخت؟ ماهیت رژیم شاه و موقعیت این رژیم در جامعه ایران و نیز جایگاهش در جامعه بین‌المللی، نظریه او را در رابطه با ساختار جوامع مستعد انقلاب به چالش کشید. همان‌گونه که گذشت، اسکاچیل معتقد بود انقلاب‌های اجتماعی، صرفاً در جوامع دیوان‌سالار - کشاورزی اتفاق می‌افتد. اما وی در مقاله اخیر خود (حکومت تحصیل‌دار) دولت‌های تحصیل‌دار را نیز به جوامع دیوان‌سالار - کشاورز، به عنوان رژیم‌هایی که در مقابل شورش‌های اجتماعی آسیب‌پذیر و مستعد انقلاب اجتماعی هستند، اضافه کرد.

۲. ساخت سیاسی نظام شاهنشاهی، تحت هیچ‌گونه فشار بین‌المللی نبود. شرایط و اوضاع جهانی همه با او همسو و هم‌صدا بودند. با این همه، نتوانست در مقابل حرکت انقلابی مردم تاب آورد. اگر چه عوامل بین‌المللی در وقوع انقلاب نقش مهمی داشتند، اما اهمیت آن‌ها با نظر اسکاچیل متفاوت است.

۳. انقلاب ایران توسط دهقانان به پیش برده نشد، در حالی که در نظریات ساختارگرا این دهقانان ستم‌دیده و بی‌زمین هستند که محمل مادی انقلاب‌اند. نقش اساسی طبقات متوسط شهری و نیز مراکز عمده شهری در شکل‌دهی به مخالفت‌ها علیه رژیم شاه، اسکاچیل را واداشت تا در نظریه‌اش (شورش و طغیان وسیع طبقات پایین جامعه، به ویژه روستاییان و کشاورزان) تجدیدنظر کند. وی می‌گوید: «در انقلاب ایران اجتماعات روستایی و دهقانی، پایه قیام مردمی را تشکیل نمی‌دادند، بلکه به جای آن مخالفت علیه شاه، در مراکز عمده شهری متمرکز بود.» (۴۰)

۴. از دید ساختارگرایان، انقلاب‌ها «اتفاق می‌افتند»، نه اینکه ساخته شوند. معماران انقلاب وجود خارجی ندارند و به افسانه شبیه ترند. انقلاب‌ها چون کودتا، جنگ‌های داخلی، ترورها و یا اغتشاش‌ها نیستند که تاریخ شروع و خاتمه مشخصی داشته باشند و همه چیز از قبل در آن‌ها تدارک دیده شده باشد. انقلاب به اراده کسی اداره و ساخته نمی‌شود. اما گویی در انقلاب ایران نوعی «ساخته شدن» و «معماری» وجود دارد. عنصر رهبری، ایدئولوژی و نحوه بسیج توده‌ای، بسی عاقلانه و مطابق با روال و روند مشخصی به پیش می‌رود. گویی رهبری انقلاب آن را گام به گام معماری می‌کند و هندسه آن را ترسیم می‌نماید. انقلاب ایران اسکاچپل را مجبور کرد از موضع ساختاری و جبرگرایی خود در خصوص وقوع انقلاب‌های اجتماعی، تا حدی عقب‌نشینی کند و برخی تجدیدنظرها را در آن انجام دهد. وی در کتاب خود، بدون استثنا از تمام نظریه‌هایی که پذیرفته‌اند انقلاب‌های آگاهانه،

با عنوان «حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعه در انقلاب ایران» کوشید تا توانایی از دست رفته را به پیکر نظریه خود بازگرداند. البته وی از اینکه در کتاب حکومت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی به صراحت نتیجه‌بخش بودن یک نظریه کلی در مورد انقلاب‌ها را - که در هر زمان و در هر مکان صادق باشد - رد کرده است به خود می‌بالد. بدین روی، وی هرگز در این موقعیت دشوار قرار نگرفت که مجبور باشد انقلاب ایران را درست مثل انقلاب‌های انجام شده در فرانسه، روسیه و چین بداند. (۴۲) اما اعتراف می‌کند که «من در بخش نتیجه‌گیری‌های کتاب خود اشاره نموده بودم که چارچوب تحلیلی بنیانی کتاب باید در قبال انقلابات دیگر نیز صادق باشد.» (۴۳) از این رو، «نباید هیچ تردیدی در مورد خروج قابل ملاحظه فرایند وقوع انقلاب ایران از چارچوب علی آنچه در آغاز انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین رخ داده بود به خود راه داد.» (۴۴)



علاوه بر ساختارگرایی افرادی همچون اسکاچپل، مارکسیست‌ها نیز در ارتباط با نظریه‌های انقلاب از ساختارگرایان صلب به شمار می‌روند و بیش از دیگران به ساخت اقتصادی و اجتماعی بهاداده و تحولات زیرساخت را بر روستا مؤثر دانسته، برای انقلاب‌ها بنیادهای اقتصادی و طبقاتی قایلند. آن‌ها نیز دریافتند که انقلاب اسلامی ایران، خارج از جنگ طبقات بوده است. از سوی دیگر، مذهب که همواره در نظر ایشان عنصری روبنایی بوده، در این انقلاب نقش زیربنایی را ایفا می‌کند.

ناکام ماندن و بن‌بست نظریه مارکسیسم ارتدوکس در تحلیل انقلاب اسلامی ایران، موجب گشت تا طرفداران چپ (داخلی و خارجی) با رهیافت‌های جدیدی به مطالعه این پدیده شگرف بپردازند. مارکسیسم فلسفی، مارکسیسم ساختگرا و فرامارکسیسم، از جمله گرایش‌های عمده‌ای بودند که از این دوران به بعد، کوشیدند انقلاب در ایران را با نگرشی نو تحلیل کنند. در گرایش اول، عده‌ای تلاش کردند با استفاده از بحث‌های گرامشی، به عنصر ایدئولوژی (در مفهوم هژمونی آن) در بررسی انقلاب اسلامی توجه کنند. در واقع، پتانسیل انقلابی شیعه، با خلع سلاح مفاهیم و هویت‌های دیگران، هویت جدیدی به وجود آورد و همه هویت‌های متمایز را به هم وصل کرد و بدین گونه، نهضت را به پیروزی رسانید. (۴۵)

هر چند بسیاری از ایشان از نظریه خود در تحلیل انقلاب‌ها دست‌نهی کردند - بخصوص نظریه پردازان شوروی سابق که به جای

توسط نهضت‌های انقلابی متکی به جنبش توده‌ای اجتماعی ساخته می‌شوند، انتقاد می‌کند و به جای آن بر برداشتی ساختاری که برای درک تاریخی نقطه تلاقی تلاش گروه‌ها با انگیزه‌ها و موقعیت‌های گوناگون ضروری است، تأکید می‌کند و آن اینک: «انقلاب‌ها، ساخته نمی‌شوند؛ آن‌ها به وجود می‌آیند.» اما در پرتو ویژگی‌های انقلاب اسلامی، اسکاچپل می‌پذیرد که انقلاب ایران، در چارچوب نظریه جبری او جای نمی‌گیرد. او تصریح می‌کند: «اگر در واقع بتوان گفت که یک انقلاب در دنیا وجود داشته که به طور عمدی و آگاهانه توسط یک نهضت اجتماعی توده‌ای ساخته شده است تا نظام پیشین را سرنگون سازد، به طور قطع، آن انقلاب، انقلاب ایران علیه شاه است... انقلاب آن‌ها (مردم ایران) صرفاً نیامد، بلکه به صورت آگاهانه و منطقی ساخته شد؛ علی‌الخصوص در مراحل اولیه آن؛ یعنی سرنگون ساختن رژیم سیاسی قبل.» (۴۱)

باری، این عوامل هر یک به منزله یک ناپهنجاری نظریه او را تهدید می‌کردند. از این رو، اسکاچپل در سال ۱۹۸۲ در مقاله‌ای،

تشکیک در نظریه‌های خود، در انقلاب بودن این پدیده شک کردند. اما بالاخره آن دسته از این پژوهندگان که از اندکی انصاف علمی برخوردار بودند به تأمل نشستند. گروهی از آنان، انقلاب اسلامی را انقلاب سیاسی نام نهادند که به تحولاتی در ساخت سیاسی منجر شد بی آنکه ساخت طبقات و ساخت اجتماعی رادگرگون کرده باشد. برخی دیگر، آن را تنها جابه جایی اشخاص دانسته و انقلابی سقط شده نامیدند؛ و از همین رو بود که طرفداران وطنی ایشان از همان فردای انقلاب شعار «انقلاب مرد، زنده باد انقلاب!» را سردادند. به هر حال، برخلاف دیگر ساختارگرایان که از انصاف علمی برخوردار بودند و با برخورد با این رخداد بزرگ قرن به تجدیدنظر و ترمیم آراء خویش پرداختند، اینان بعضاً اصل واقعه را نادیده گرفته و به جای حل مسئله، به پاک کردن صورت آن مشغول شدند. (۴۶)

۲. شکل‌گیری نسل چهارم نظریه‌پردازان انقلاب

جان فورن، از نویسندگان معاصر، معتقد است که در دهه ۱۹۸۰، نسل چهارمی از نظریات انقلاب به وجود آمدند که از انقلاب‌های جهان سوم، به ویژه انقلاب ایران و انقلاب‌های آمریکای لاتین، الهام گرفته‌اند.

از نظر فورن نسل چهارم نظریات انقلاب، از سطح ساختارگرایی محض فراتر رفته و با توجه به عناصری همانند توسعه نامتوازن سرمایه‌داری، شرایط بسیج سیاسی، بحران‌های نوسازی، نقش دولت، نقش ایدئولوژی و شرایط بین‌المللی، در کنار ساختارهای اجتماعی، عوامل متعددی را برای تبیین چرایی انقلاب مطرح ساخته‌اند.

پس از وقوع انقلاب ایران و نیز انقلاب‌هایی که در آمریکای لاتین از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی شکل گرفتند، شاهد ارائه برخی تحلیل‌های جدید در خصوص این انقلاب‌ها هستیم. ویژگی مشترک این تحلیل‌ها، آن است که بر ناکارآمدی نظریه‌های موجود انقلاب در حوزه علوم اجتماعی در تبیین انقلاب‌های جوامع جهان سوم تأکید دارند و معتقدند که ساختار این کشورها و جایگاه آن‌ها در نظام جهانی، به گونه‌ای است که برای تبیین انقلاب‌های ایجاد شده در این کشورها، باید نظریه یا نظریه‌هایی مبتنی بر وضعیت ویژه این کشورها ارائه شود. این جریان فکری جدید، تلاش کرد تا از رهگذر نقد چشم‌اندازهای موجود برای تبیین انقلاب‌ها و استقرار انقلاب‌های جهان سوم، چارچوب نوینی را برای تحلیل انقلاب‌های جهان سوم طراحی کند. این جریان از دیدگاه مکتب وابستگی و به ویژه نظریه‌پردازان آمریکای لاتین در زمینه توسعه و توسعه‌نیافتگی، کاملاً متأثر بود. افرادی همچون احمد اعجاز (پاکستانی)، حمزه علوی (مسندی)، جان والتون، فریده

فرهی، ویکهام کرولی و جان فورن از این گروه‌اند.

پس از انقلاب اسلامی، در دیدگاه این افراد، عناصری همچون فرهنگ، ایدئولوژی، رهبری و دین، برجستگی و اهمیت بیشتری پیدا کردند. در کتابی به نام قرن انقلاب، که اخیراً توسط فورن ویرایش شده، مقالات گوناگون از نویسندگان مختلف به چشم می‌خورند که بیشتر درباره بازگشت مجدد فرهنگ به عرصه تئوری انقلاب است؛ نکته‌ای که از نظر ایشان در نظریه‌پردازی انقلاب‌ها از آن غفلت شده است. (۴۷)

جان فورن خود نیز از مشهورترین و پرکارترین نویسندگان این نسل محسوب می‌شود که به ویژه از انقلاب ایران تأثیرات بسیاری پذیرفته و در زمینه تبیین انقلاب اسلامی ایران مقالات و کتب قابل توجهی به رشته تحریر در آورده است. تکیه ما بر تأثیری است که وی از انقلاب ایران پذیرفته است و درصدد نقد ارزیابی نظریه او نیستیم؛ از این رو، به طور اجمال نمایی از نظریه او را ذکر می‌کنیم. وی انقلاب‌های جهان سوم و به ویژه انقلاب ایران را انقلابی منحصر به فرد می‌داند و معتقد است که این انقلاب‌ها، اعتبار نظریات پیشین در خصوص انقلاب و به ویژه نظریات ساختاری - که در مقطع شکل‌گیری انقلاب ایران، نظریات رایج و غالب، در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی انقلاب بودند - را زیر سؤال برده است و در واقع، باید بر اساس روند شکل‌گیری و واقعیت‌های انقلاب‌های جهان سوم، نظریه‌ای جدید ارائه شود. در نتیجه، او با تأکید بر دیدگاه‌های اماتونل و والرسین، از مهم‌ترین نظریه‌پردازان اقتصاد جهانی، از یک سو و استقراء موارد ایران، نیکاراگوئه و السالوادور از سوی دیگر، چارچوب نوینی را برای تحلیل انقلاب‌های جهان سوم طراحی می‌کند. به نظر فورن، شرایط لازم و کافی برای وقوع انقلاب‌های اجتماعی در کشورهای جهان سوم عبارتند از:

۱. ساختار اجتماعی که وجه مشخص آن جابه جایی‌ها و اختلافات ملایم با توسعه وابسته است؛
۲. دولتی شخصی‌گرا، سرکوبگر وابسته (انحصارگرا)، همراه با عدم همکاری بین نخبگان سیاسی و اقتصادی؛
۳. بیان پالایش یافته طبیعی از فرهنگ‌های سیاسی مخالفت و مقاومت که قادر به بسیج نیروهای اجتماعی گوناگون باشند؛
۴. بحران ناشی از یک تلاقی تاریخی که دو وجه دارد: الف. زوال اقتصاد داخلی؛ ب. گشایش در نظام جهانی.

فورن با تأکید بر چارچوب نظری، که ذکر شد، به تحلیل انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد و معتقد است ایران طی نیم قرن پیش از وقوع جنگ جهانی دوم، از رهگذر معاهدات تجاری با روسیه تزاری و امپراتوری انگلستان، در مجموعه کشورهای پیرامونی نظام جهانی قرار گرفت و پس از کودتای آمریکایی سال

۱۳۳۲ فرایند ایجاد توسعه سرمایه‌داری وابسته در ایران شتاب بیشتری به خود گرفت. به نظر فورن، ایجاد توسعه وابسته در خلال دهه‌های ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ موجب شد که نرخ رشد اقتصادی در ایران افزایش یابد و خاندان پهلوی و وابستگان آن‌ها به واسطه این رشد اقتصادی، ثروت بسیاری به دست آورند. توسعه وابسته همچنین در ساختار اجتماعی جامعه ایران، اختلافات و جابه‌جایی‌های شدیدی را به وجود آورد و از طرفی، نظام پادشاهی تلاش کرد تا نفوذ و سلطه روحانیان را در حوزه‌های اجتماعی، کاهش دهد و توسط ساواک چهره یک دولت سرکوبگر و مخوف را به خود گرفت. فورن معتقد است که این واقعیت‌های سیاسی و اقتصادی، موجب گردیدند که فرهنگ‌های سیاسی مخالفت، در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، در قالب مجموعه متنوعی از اشکال دینی و سکولار ایجاد شود. در نتیجه، به نظر او تا اواسط دهه ۱۳۵۰ توسعه وابسته، رژیم شخصی‌گرای دیکتاتور و سرکوبگر و فرهنگ‌های سیاسی مخالفت متعدد که از مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های لازم برای ایجاد وضعیت انقلابی هستند، در جامعه ایران، به وجود آمده بودند. در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ دو زمینه لازم دیگر برای شعله‌ور شدن آتش انقلاب نیز ایجاد شد. با پایان دوره شکوفایی نفتی و تبعات اقتصادی آن، اقتصاد داخلی رو به زوال نهاد و این مسئله با شکل‌گیری سیاست خارجی کارتر، به سمت حمایت از حقوق بشر، یعنی گشایش در نظام جهانی همراه شد؛ سیاستی که از شاه مبتلا به سرطان انتظار داشت تا پاره‌ای از آزادی‌های سیاسی را به مردم و گروه‌های سیاسی گوناگون، اعطا کند. در نتیجه، با فراهم شدن چنین فرصتی، ائتلافی گسترده و نامتجانس از نیروهای اجتماعی مختلف، برای سرنگونی رژیم شاه شکل گرفت.

در انطباق نظریه فورن بر انقلاب اسلامی ایران، ایرادات متعددی از سوی محققان وارد شده است. اما به هر حال، این نظریه نیز به تبع نظریات نسل چهارم انقلاب در قرن بیستم در دو محور اساسی از انقلاب ایران تأثیر پذیرفته است: اول آنکه انقلاب اسلامی ایران و در کنار آن، برخی از انقلاب‌های آمریکای لاتین موجب شد که شماری از نظریه پردازان انقلاب از جمله فورن از ارائه نظریه‌های جهان‌شمول در مورد تمام انقلاب‌ها دست بردارند و با اعتراف به منحصر به فرد بودن انقلاب‌های اجتماعی کشورهای جهان سوم و ناکارآمدی نظریات موجود انقلاب - به ویژه نظریات ساختاری - برای تبیین انقلاب‌های جهان سوم تلاش کنند نظریات جدیدی را یا توجه به تحولات اجتماعی جهان سوم و به ویژه انقلاب‌های دهه ۱۹۷۰ میلادی ارائه دهند. دوم آنکه انقلاب اسلامی ایران در محتوای نظریات نسل چهارم تحلیل‌گران انقلاب نیز تأثیر اساسی داشته است. در واقع، انقلاب ایران یکی از

مهم‌ترین تحولات اجتماعی و موارد تاریخی برای نسل چهارم نظریه پردازان، به منظور صورت‌بندی تحلیل‌هایشان از انقلاب‌های جهان سوم بوده است.

۳. شکل‌گیری رهیافت فرهنگی در تبیین انقلاب

اسلامی

پیش فرض اساسی رهیافت‌های فرهنگی، آن است که اوضاع روحی و نفسانی و به عبارت دیگر، باور انسان، سر منشأ تحول فردی و سپس اجتماعی است. بر این اساس، انسان و باورها و خواسته‌های او، بنیاد همه تحولات است و ساختارهای اجتماعی، عوامل اقتصادی و نظام‌های سیاسی، تنها هنگامی موجب تغییر و تحول هستند که بتوانند در اوضاع روحی و نفسانی افراد و در باورهای آن‌ها تغییر ایجاد کنند. الگوی فرهنگی در تحلیل انقلاب اسلامی ایران، به دنبال عملی می‌گردد که در دهه‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، موجد تحولی اساسی در اوضاع روحی و باورهای اساسی مردم ایران شد. فصل مشترک رهیافت‌های فرهنگی آن است که اسلام و مکتب تشیع را عامل اصلی وقوع انقلاب اسلامی می‌دانند و اینکه تلاش‌های فکری اندیشمندان مسلمان، به ویژه روحانیت شیعه و برخی از روشن‌فکران دینی، برای ارائه چهره واقعی اسلام از یک سو و پذیرش اسلام اصیل و راستین از جانب مردم ایران و اوج‌گیری ایمان اسلامی از سوی دیگر، عامل اصلی شکل‌گیری تحول انقلابی در ایران بوده است. رهیافت فرهنگی در میان نویسندگان و تحلیل‌گران داخلی^(۴۸) رویکرد غالب محسوب می‌شود. البته رویکرد مزبور، در میان نویسندگان خارجی و غیرمسلمان نیز طرفدارانی دارد و رهیافتی رایج و معتبر به حساب می‌آید. نویسندگان غیرمسلمان متعددی این الگو را برای تحلیل انقلاب اسلامی اتخاذ کرده‌اند. مردم‌شناسان فرانسوی مانند: ژان پیر دیگارد^(۴۹) و الیویه روا^(۵۰) و انسان‌شناس آمریکایی، مایکل فیشر^(۵۱) و نظریه پردازان و استراتژیست‌هایی مانند: چریل بنارد و زالمای خلیل‌زاد،^(۵۲) از جمله مشهورترین قایلان به این رهیافت محسوب می‌شوند.

به عنوان مثال، دیگارد معتقد است: «در سال ۱۹۷۸ روحانیان شیعه کاری جز برداشت بذرهایی که با حوصله تمام و روحیه پیگیر در طی حداقل یک قرن افشانه بودند، نکردند.» وی وقوع انقلاب ایران را محصول دو عامل می‌داند: ۱. سیاست‌های ضد مذهبی اعمال شده از سوی سلسله پهلوی؛ ۲. تلاش‌ها و مبارزات مداوم و خستگی‌ناپذیر روحانیان و روشن‌فکران ایرانی اعم از متفکران کلاسیک، اصلاح‌طلبان مذهبی همچون علمای متعهد یا مسلمان مترقی.^(۵۳) الیویه روا نیز معتقد است: «انقلاب ایران، یگانه حرکتی است که روحانیان (شیعه) نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در

آن داشتند و جنبه عقیدتی آن بسیار قوی است. به نظر او، تشیع برای رسیدن به انقلاب پیروزمند ۱۹۷۸ در ایران چهار مرحله موفقیت آمیز را پشت سر گذاشته است؛ شیعه سازی ایران در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی، ایجاد روحانیت بین المللی شیعی در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی، دوران پیوند و اتحاد میان روحانیان و روشن فکران و بالاخره، ایدئولوژی شدن تشیع در طی سال های منجر به شکل گیری انقلاب اسلامی. روا معتقد است

نفی دنیاگرایی، نفی سکولاریزاسیون، نفی بیرونی دیدن تحولات اجتماعی، نفی از خودبیگانه دیدن نخبگان و توده های مردمی جهان سوم، نفی طبقاتی دیدن تحولات و عمده کردن نقش یک طبقه خاص و...، همگی، با عمده شدن نقش مذهب و نیروهای مذهبی در شکل دهی به تحولات اجتماعی و به ویژه انقلاب ایران قابل طرح و بررسی اند از این رو، به نظر نویسندگان می توان با رویکردی فرهنگی و با تأکید بر نقش مذهب به عنوان عنصر



«تشیع اساساً با اندیشه انقلاب به آسانی منطبق می شود و علت آن وجود اساس اعتقاداتی مانند شهادت، عدالت اجتماعی، جهت و هدف تاریخ است... انقلاب اسلامی نزد تشیع عملی شدن و به انجام رسیدن وعده ای است که در روند انقلابی صورت گرفت و با غیبت امام غایب ممکن شد؛ امامی که برای (بسط) عدالت، دوباره ظهور می کند.»^(۵۴) و یا مایکل فیشر، انسان شناس آمریکایی، در کتاب ایران: از مباحثه مذهبی تا انقلاب اسلامی، هدف خود را یافتن پاسخی برای پرسش های ذیل می داند: ۱. پرسش های فکری درباره سازمان دهی فرهنگ، نسب و ریشه ایده ها؛ ۲. پرسش های جامعه شناختی درباره گروه های ذینفع و روابط قدرتی که سبب می شود ایده ها موفق شده و در یک زمان عمومیت یابند؛ ۳. پرسش های تاریخی، به واسطه پژوهش درباره چگونگی سازمان دهی فرهنگ از طریق اهداف و نهادهای نوین.^(۵۵) همچنین چریل بنارد و زالمای خلیل زاد در کتاب حکومت خدا؛ جمهوری اسلامی ایران، پس از معرفی و بررسی تفصیلی رهیافت هایی همچون مکتب وابستگی نظریه مارکسیست ارتدکس و... برآند تا وقوع انقلاب ایران و جنبش های اجتماعی در دیگر جوامع جهان سوم، بنیادها و مفروضات این دیدگاه ها را مورد چالش بنیادین قرار دهند. نفی فراروایت مدرنیته،

هویت بخش سیاسی، نیروی مشروعیت بخش به نظام سیاسی و عامل توانا در بسیج توده ها به تبیین انقلاب ایران پرداخت.^(۵۶) در نتیجه، آنچه از بررسی این گونه آثار به دست می آید بیانگر آن است که در پرتو واقعیت انقلاب اسلامی ایران، تحولات قابل ملاحظه ای در عرصه نظریه پردازی انقلاب به وجود آمده؛ چرا که در مقایسه با نظریه هایی که پیش از انقلاب اسلامی درباره انقلاب های اجتماعی و سیاسی مطرح بودند، نقش فرهنگ، عقاید و ایدئولوژی در صورت بندی انقلاب های اجتماعی به مراتب بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، از اوایل دهه ۱۹۹۰ بازنگری «فرهنگی» در حوزه علوم اجتماعی تأثیر قابل توجهی بر نظریه پردازی انقلاب ها داشته است، تا جایی که می توان آن را جریان «فرهنگ پژوهی» در مطالعات انقلاب ها نام نهاد.

۴. بررسی های فنی و ابزاری بر روی انقلاب ها

برخی افراد که بر روی انقلاب ها پژوهش های فنی و ابزاری انجام می دهند نیز به انقلاب اسلامی توجه کردند؛ بررسی هایی بر روی نحوه بسیج توده ای، سازمان دهی تظاهرات در شهرها، ارتباط میان عناصر انقلابی و مانند آن ها. کتابی با نام انقلاب بزرگ و رسانه های کوچک، نوشته خانم سربرنی محمدی از این

نمونه آثار است. در این کتاب استفاده نیروهای انقلاب از امکانات ناچیزی همچون نوار کاست، اعلامیه‌ها و شعارهای دیواری در مقابله با رژیمی که تمامی وسایل تبلیغاتی و ارتباطی را در دست دارد مورد بحث قرار گرفته است. (۵۷)

پیش از آغاز نهضت اسلامی در ایران، مشی مبارزاتی گروه‌های سیاسی، بیشتر از مارکسیسم نشأت می‌گرفت و انقلابیون ایرانی نیز با بهره‌گیری از راهبردهای مبارزاتی متعددی همچون: راهبرد کوه (فیدل کاسترو)، راهبرد دهکده (مائو)، راهبرد اتحادیه کارگری (لنین) و راهبرد جنگل (چه گوارا) به مبارزه می‌پرداختند. حزب توده که اولین حزب متشکل و سازمان یافته بود، از خط مشی کمونیست‌ها الگو می‌گرفت و سازمان مجاهدین خلق ایران نیز خط مشی مبارزاتی خود را مدیون آن‌ها می‌دانست؛ در حالی که امام خمینی (ره) از سال ۱۳۴۲ به بعد، بدون اینکه حزب یا سازمانی داشته باشد، تکیه بر حزب را به تکیه بر بسیج توده‌ها تبدیل کرد و با به وجود آوردن یک رابطه ولایی، که در فرهنگ شیعی در قالب مرجعیت تبلور می‌یافت، احاد ملت ایران را علیه وضع موجود شوراند. به عقیده امام، این‌گونه مبارزه، در بطن اسلام ریشه دارد و همه مردم، از امت اسلامی و از اعضای حزب شیعه به حساب می‌آیند و برای رسیدن به یک هدف می‌جنگند. (۵۸)

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که روشن شد، انقلاب اسلامی ایران به شکل‌ها و درجات گوناگون غالب نظریه‌های موجود در مورد انقلاب در علوم اجتماعی را به چالش کشید و اغلب تعمیم‌های مستحکم در ساختارهای نظری توانستند زمینه بی‌نظیری را که انقلاب اسلامی ایران در آن رخ داد، دریابند. نظریه پردازان انقلاب با چارچوب‌های نظری و مفاهیم و شاخص‌هایی که پیش از انقلاب اسلامی وجود داشتند نمی‌توانستند واقعیت سال ۵۷ در ایران را تحلیل کرده و آن را در تعمیم‌های نظری خود بگنجانند. در واقع، قالب تنگ این نظریه‌ها ظرفیت وحدت بخشیدن به کثرات واقع شده در انقلاب اسلامی ایران را نداشت؛ از این‌رو، مشاهده می‌نماییم که هر زمان این نظریه‌پردازان درصدد برمی‌آیند به نحوی بنای شکاف‌خورده نظریه خود را ترمیم کنند به چسب و قیچی متوسل شده و ترکیب نامتجانسی را بر خود تحمیل می‌نمایند که هر صاحب تأملی به ناهماهنگی آن پی می‌برد. شاید بهتر باشد دوباره این کلام جان فورن را متذکر شویم که می‌گوید: موضوع نظریه اجتماعی در دهه ۱۹۸۰ میلادی، این شد که «آیا انقلاب ایران را باید به عنوان یک مورد منحصر به فرد، خلاف سایر انقلاب‌ها، مورد بررسی قرار داد و یا اینکه علت انقلاب‌ها را باید در پرتو شواهد ایران مجدداً مورد مذاقه قرار داد؟» (۵۹)

آری، انقلاب ایران در عصری که بشریت از نور به سوی ظلمات سیر می‌نمود به فرموده پیشوای این انقلاب «انفجار نور بود» و این روشن است که نور را نمی‌توان با تاریکی تبیین کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱- ندا اسکاجیل، «حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعه در انقلاب ایران»، رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی ایران (مجموعه مقالات) عبدالوهاب فراتی، ج ۲، قم، معارف، ۱۳۷۹. ۲- نشریه اونیته، ارگان حزب کمونیست ایتالیا در بدو پیروزی انقلاب اسلامی با ارائه تحلیلی از جریان انقلاب اسلامی نوشت: «این انقلاب با هیچ یک از ضابطه‌های عادی نمی‌خواند و ما را به بررسی و مطالعه بسیار دقیقی دعوت می‌کند.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۲/۱۱/۲۱، ستون نگاهی از زاویه دیگر. به نقل از: میراحمد رضا حاجتی، عصر امام خمینی (ره)، ج ۵، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۴۰).

۳- مایکل کیمبل (استاد جامعه‌شناسی دانشگاه نیویورک) در کتاب پیامبران نوین و مثل‌های کهن: افسون‌ها و تقلید در انقلاب ایران، سخن را با این نکته آغاز می‌کند: انقلاب اسلامی ایران برای تحلیل‌گران سیاسی و اجتماعی منطقه به صورت معمای درآمده است؛ زیرا با اینکه انقلاب اسلامی رودرروی امپریالیسم و بخصوص آمریکا ایستاد، در همان حال و به همان میزان، نفرت و دشمنی خود را با شوروی و استراتژی‌های سوسیالیستی در سیاست و اقتصاد آشکار ساخت، و با اینکه این انقلاب، مردمی بود و بر نیروهای مردمی تکیه می‌کرد و بزرگ‌ترین راهپیمایی‌های تاریخ را با بیش از دو میلیون شرکت‌کننده در تهران و میلیون‌ها تن در شهرهای دیگر برپا می‌کرد، با این همه، بیشتر شرکت‌کنندگان از ساکنان شهرها بودند. این برعکس دیگر انقلاب‌های جهان سوم بود که کشاورزان و روستاییان پایه اساسی آن‌ها را تشکیل می‌دادند. آنچه به گفته کیمبل این معما را پیچیدگی بیشتری بخشیده شخصیت امام خمینی (ره) است که نقش اساسی در پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت داشت. (حضور، ش ۱۸، ص ۱۷۷).

۴- رک: پروفیسور محمدحسین هدی، خاورشناس مسلمان مقیم اتریش، در مصاحبه با روزنامه کیهان، ۲۵ و ۲۶/۱۱/۷۶. به نقل از: میراحمد رضا حاجتی، پیشین، ص ۳۳.

۵- سخنان بوش رئیس جمهور آمریکا به نحوی دیگر واقعیت مزبور را مبرهن می‌کند. وی می‌گوید: «من از رئیس وقت سازمان سیا که به دلیل پیروزی انقلاب ایران از کار برکنار شد، پرسیدم: یعنی شما با این همه آدمی که در دنیا دارید، با این همه تجهیزات فوق پیشرفته با این همه بودجه‌ای که صرف می‌کنید، نتوانستید انقلاب مردم ایران را پیش‌بینی کنید؟ او در پاسخ به من گفت: آنچه در ایران روی داده است یک «بی‌تعریف» است، کامپیوترهای ما آن را نمی‌فهمند!» (محمد نوری‌زاد، «بی‌تعریف»، روزنامه کیهان، ۱۰/۱۱/۷۸).

۶- منوچهر محمدی، «انقلاب اسلامی در میان انقلاب‌های بزرگ جهان»، کتاب نقد، ش ۱۳، ج ۲، ص ۴۷.

۷- سعید حجاریان، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریات علوم اجتماعی»، حضور، ش ۱۸، ص ۱۳۸.

۸- انقلاب ایران آشکارا آنقدر مردمی بود و آنقدر روابط اساسی و پایه فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی اجتماعی را در ایران تغییر داد که حقیقتاً از نمونه انقلاب‌های اجتماعی - تاریخی بزرگ می‌باشد. (منوچهر محمدی، پیشین، ص ۴۷).

۹- رک: امام خمینی (ره)، وصیت نامه سیاسی الهی.

۱۰- این بهترین تعبیری است که می‌تواند گزاره‌های زیر را در خود جمع کند: اینکه دین و دین‌خواهی نقش اساسی در ظهور انقلاب اسلامی ایفا کرده است و از طرفی، مسائل اقتصادی و سیاسی نه تنها محرک انقلابیون نبوده که اساساً زمینه آن‌ها نیز فراهم نبوده است.

۱۱- ایران روح یک جهان بی‌روح و ۹ گفت‌وگوی دیگر با میشل فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و آتشین جهاندیده، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۶۶-۶۷.

۱۲- فرهنگ بزرگ جامع نرین (ترجمه المنجد)، تَطَوُّر: سیر

- تکاملی، تکامل تدریجی، ج ۲، ص ۱۱۸۷.
- ۱۳- لیسر (پروفسور اتریشی)، نشریه Zavatra، چاپ مسکو، کیهان هوایی، ۷۳/۸/۲۵، به نقل از: میر احمد رضا حاجتی، پیشین، ص ۲۸.
- ۱۴- ر.ک: حضور، پیشین، ص ۱۴۷.
- ۱۵- همان، ص ۱۴۷ / مجله تایمز در شماره هفتم آوریل ۱۹۸۰ خود در این باره می نویسد: «انقلابی ساکت در تفکر و استدلال در حال وقوع است و خدا دارد بر می گردد.» (مهدی گلشنی، از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۶۰).
- ۱۶- آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ص ۷۵.
- ۱۷- میشل فوکو، پیشین، ص ۵۴.
- ۱۸- ر.ک: رابرت کالستون (دانشمند کانادایی)، روزنامه کیهان، ۱۰/۱۴/۱۳۶۰، به نقل از: حاجتی، پیشین، ص ۳۱.
- ۱۹- پروفسور ویلیام پیمان، از دانشگاه براون آمریکا، نشریه Zavatra، چاپ مسکو، کیهان هوایی، ۷۳/۸/۲۵.
- ۲۰- محمد سپهری، خورشید بی غروب، ص ۱۶۸ به نقل از: میر احمد رضا حاجتی، پیشین، ص ۳۸.
- ۲۱- میشل فوکو، پیشین، ص ۲۹.
- ۲۲- ر.ک: حضور، ش هجدهم، ص ۱۷۳.
- ۲۳- میشل فوکو، ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی، تهران، هرمس، ۱۳۷۷، ص ۴۳.
- ۲۴- جان فورن، «انقلاب ایران ۱۹۷۷-۷۹: چالشی بر تئوری اجتماعی»، حضور، ش ۱۸، ص ۱۸۴.
- ۲۵- عنوان متن فرانسوی گفت و گوی مزبور «روح یک جهان بی روح» می باشد.
- ۲۶- جان فورن، پیشین، ص ۵۷.
- ۲۷- همان، ص ۵۷ و ۵۹.
- ۲۸- اقتباس از: علی محمد حاضری، «هویت تاریخی و انسان شناسی انقلاب عامل مغفول تبیین های انقلاب اسلامی»، فصلنامه متین، ش ۳ و ۴.
- ۲۹- میشل فوکو به نقل از: میر احمد رضا حاجتی، پیشین، ص ۳۵. همچنین او با عنوان «شورش با دست خالی» در اثری دیگر می نویسد: «وقتی از ایران آمد، سؤالی که همه از من می کردند این بود: «این انقلاب است؟» (فقط به این قیمت است که در فرانسه آرای عمومی، یک صدا، به چیزی که «داخلی» نباشد علاقه مند می شود). من جوابی نمی دادم؛ اما دلم می خواست بگویم: نه، به معنی ظاهری کلمه، انقلاب نیست؛ یعنی نوعی از جا برخاستن و بر پا ایستادن نیست، قیام انسان های دست خالی است که می خواهند باری را که بر پشت همه ما، و به ویژه بر پشت ایشان، بر پشت این کارگران نفت، این کشاورزان مرزهای میان امپراتوری ها، سنگینی می کند از میان بردارند؛ بار نظام جهانی را. شاید این نخستین قیام بزرگ بر ضد نظام های جهانی باشد؛ مدرن ترین و دیوانه وارترین صورت شورش.» (میشل فوکو، پیشین، ص ۶۵).
- ۳۰- میشل فوکو، پیشین، ص ۴۲.
- ۳۱- رابرت دی لای (پروفسور علوم سیاسی در دانشگاه کلرادو)، «انقلاب اسلامی و اصالت»، مجله مطالعات جنوب آسیا و خاورمیانه، ج ۱۳، بهار ۱۹۹۰، به نقل از: حضور، ش ۹.
- ۳۲- ارسطو اولین کسی است که به طور مشخص به ریشه یابی انقلاب ها و علل وقوع آن ها پرداخته است. او جلد پنجم کتاب «سیاست» را به صورت کامل، به بررسی پدیده انقلاب اختصاص داده است.
- ۳۳- تدا اسکاچیل که خود از جمله نظریه پردازان انقلاب است، نظریه های معاصر انقلاب را به طور عمده، در چهار دسته مختلف تقسیم بندی کرده است. این چهار گروه عبارتند از: نظریه پردازان مارکسیست (کسانی همچون نیکلای بوخارین، استرانتسکیست های سیاسی همچون مائو و لنین و نیز مارکسیست های غربی مانند جورج لوکاچ و آنتونی گرامشی). دسته دوم، نظریات روان شناختی توده ای هستند که انقلاب ها را از منظر انگیزه روانی مردم و نقش آنان در خشونت های سیاسی یا پیوستن به جنبش های اجتماعی تبیین می کنند. نظریات
- «ارزشی» دسته سوم این نظریات هستند که انقلاب را پاسخ خشونت بار جنبش های عقیدتی به نابرابری های اجتماعی می دانند. چالمرز جانسون، از مهم ترین سخن گویان این دسته است. دسته چهارم، نظریه های منازعه سیاسی هستند که انقلاب را با توجه به تعارضات میان حکومت و گروه های سازمان یافته مختلف در نظر می گیرند. چارلز تیلی از جمله نظریه پردازانی است که انقلاب را با توجه به رقابت گروه های سیاسی به منظور کسب قدرت تحلیل می کند. (تدا اسکاچیل، دولت ها و انقلاب های اجتماعی، ص ۲۵۲۳).
- ۳۴- محمد شجاعیان، انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۶، ۷۲، ۷۶، ۸۵.
- ۳۵- همان، ص ۱۶.
- ۳۶- جان فورن، پیشین، حضور، ش ۱۸، ص ۹.
- ۳۷- حضور، پیشین، ش ۱۸، ص ۱۳۹.
- ۳۸- ر.ک: همان، ص ۱۴۱.
- ۳۹- تدا اسکاچیل، حکومت تحصیل دار و اسلام شیعه در انقلاب ایران، به نقل از: عبدالوهاب فراتی، رهیافت نظری بر انقلاب ایران (مجموعه مقالات)، ص ۱۸۵.
- ۴۰- همان، ص ۱۹۵.
- ۴۱- همان، ص ۱۸۹.
- ۴۲- همان، ص ۱۹۰.
- ۴۳ و ۴۴- همان.
- ۴۵- عبدالوهاب فراتی، انقلاب اسلامی و بازتاب آن، ص ۱۹.
- ۴۶- حضور، پیشین، ش ۱۸، ص ۱۴۳.
- ۴۷- ر.ک: حضور، پیشین، ش ۱۸، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.
- ۴۸- در این خصوص می توان از نویسندگانی مانند: جلال الدین فارسی در کتاب: انقلاب تکاملی اسلام، حمید عنایت در: انقلاب اسلامی مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی، عباس علی عمید زنجانی در: انقلاب اسلامی و ریشه های آن، و منوچهر محمدی در: انقلاب اسلامی، زمینه ها و پیامدها، نام برد.
- ۴۹- در خصوص نظریه دیگر در باره انقلاب اسلامی ایران، ر.ک: محمد شجاعیان، انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، ص ۱۹۸.
- ۵۰- وی نیز به نقل از مقاله چاپ نشده ای به نام: «انقلاب اسلامی ایران در رهیافت فرهنگی اندیشمندان فرانسوی»، نوشته محمد باقر خرم شاد، به این نظریه پرداخته اند.
- ۵۱- برای اطلاع از دیدگاه این نویسنده، ر.ک: البویه روا، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیر شانه چی و حسن مطیعی امین، تهران، الهدی، ۱۳۷۹.
- ۵۲- دیدگاه این نویسنده در خصوص انقلاب ایران در کتاب: Iran: From Religious Dipute to Revolution (ایران: از مباحثه مذهبی تا انقلاب اسلامی) (از مجموعه کتبی که دانشگاه هاروارد درباره انسان شناسی فرهنگی منتشر کرده) منعکس شده است. مایکل فیشر سه بار اوضاع اجتماعی - فرهنگی ایران را به شیوه مشاهده مشارکتی مطالعه کرده است. وی نخستین بار در فاصله سال های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱ برای تهیه رساله دکترای خود و دوبار دیگر در سال های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ در ایران به پژوهش پرداخته است. وی صاحب دو کتاب عمده و بیش از بیست مقاله مهم درباره سینما، انسان شناسی، دین و انقلاب در ایران می باشد. (کتاب ماء علوم اجتماعی، ش ۷، ص ۳ و ۴، دی و بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۱۳).
- ۵۳- دیدگاه این دو نویسنده به صورت مشترک در کتابی تحت عنوان: The Government of The God Iran's Islamic Republic (حکومت خدا، جمهوری اسلامی ایران)، که توسط انتشارات دانشگاه کلمبیا به چاپ رسیده است طرح شده است.
- ۵۴- محمد شجاعیان، پیشین، ص ۱۹۸، ۱۹۹.
- ۵۵- البویه روا، تجربه اسلام سیاسی، ص ۱۸۴.
- ۵۶- کتاب ماه، پیشین، ص ۱۱۳.
- ۵۷- همان، ص ۱۱۸.
- ۵۸- حضور، پیشین، ش ۱۸، ص ۱۴۴.
- ۵۹- عبدالوهاب فراتی، انقلاب اسلامی و بازتاب آن، ص ۲۴.
- ۶۰- جان فورن، پیشین، ص ۱۸۹.